

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال پنجم، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۹۳

صفحات: ۲۲-۹

تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۱۱/۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۲۲

زبان عاشقانه در سروده های نازک الملائکه و سعاد صباح

روح الله صیادی نژاد*
مهوش حسن پور**

چکیده

عشق از موضوعات بسیار رایج ادبیات عربی، بویژه ادبیات رمانتیک است که معنی و صورت آن به صورت جدایی ناپذیری به هم مرتبط است. این مضمون در دوران معاصر شکل جدیدی به خود گرفته و باعث ظهور برخی ویژگی های زبانی در سروده های شاعران شده است. در این پژوهش ویژگی ها، در سروده های دو شاعر عرب، نازک الملائکه و سعاد صباح، بررسی شده است. این تحقیق که به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است، نشان از آن دارد که روح و زبان زنانه در اشعار عاشقانه ی این دو شاعر تازی به خوبی بروز یافته است و در سطوح مختلف قابل بررسی است. این عنصر زنانه در سه سطح آوایی، دستوری و معنایی در سروده های هر دو شاعر نمایان است. آنان از تکرار واج ها و آواها برای بیان غم و اندوه خویش بهره می برند. عدم اطمینان زنان از اوضاع جایگاه اجتماعی خود در جهانی که مردان سروری می کنند، سبب به کاری اسلوب استفهام در سروده های آنان شده است. همچنین شاعران زن به دلیل عدم آزادی در بیان مسئله ی عشق از اسلوب های بیان غیرمستقیم مثل استعاره استفاده می نمایند.

کلید واژگان: زبان عاشقانه، زبان زنانه، شعر معاصر عربی، نازک الملائکه، سعاد صباح.

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان، نویسنده مسؤل: Saijadi57@gmail.com
** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان، hasanpoormahvash@yahoo.com

مقدمه

زبان عنصر بنیادین حیات انسانی است که ارتباط و شناخت را در دستور کار خود دارد و از آن روی که مفهومی تک‌ساحتی نیست و همه وجوه زندگی انسان با آن در آمیخته است، افزون بر دو کنش فردی و اجتماعی، سویه‌ها و شیوه‌های گوناگونی دارد و در سه سطح (زبان علم، زبان هنر و زبان ادبیات) بنیاد فرهنگ مکتوب هر جامعه را می‌سازد. ذات زبان، سیال‌تطورپذیر و تغییرناپذیر است. اگر بخواهیم این پویایی زبان را از آن بازستانیم زبان را از درون تهی کرده‌ایم، چرا که پاک و سره‌نگه داشتن زبان ممکن نیست و بی‌تردید در روند گویش‌ها و تحولات، نیرومند و کارآمد خواهد شد. در هر زبان امکانات گوناگونی برای بیان مفاهیم معین وجود دارد و برحسب اینکه کدام یک از گویشوران با کدام ویژگی اجتماعی و در کدام بافت و موقعیت از زبان مزبور استفاده کنند، بخشی از این امکانات به صورت‌های مختلف به کار گرفته می‌شود (مدرسی، ۱۳۶۸: ۱۴۷-۱۲۹). بایسته‌ی ذکر است که کارکردهای گوناگونی را می‌توان برای زبان در نظر گرفت. به گونه‌ای که از روی واژگان، سمبل‌ها، صورخیال، توصیفات و انحرافات که در زبان هنرمند است، می‌توان به این امر پی برد، زیرا زبان به انسان کمک می‌کند تا رونوشتی از افکار و اندیشه‌های خود را ارائه دهد.

«زبان شعر نیز یک گونه‌ی زبانی است که از یک ساحت تجربی و معنایی ویژه سخن می‌گوید و صورت آن از معنایش جدایی‌ناپذیر است و اگر آن را به هر گونه‌ی زبانی دیگر (زبان فلسفه، زبان عامیانه و...) برگردانیم و معنای بی‌تی یا غزلی را بخواهیم جدا از صورت آن برسانیم، چنین برداشت و تفسیری هرگز نمی‌تواند آن معنای اصلی را آن‌چنان که در صورت ویژه‌ی آن نهفته است به ما برساند» (آشوری، ۱۳۷۳: ۱۶). زبان شعر زنانه نیز از این قاعده مستثنی نیست و معنی و صورت آن به صورت جدایی‌ناپذیری به هم مرتبط است بویژه اگر شعر عاشقانه باشد، زیرا شعر عاشقانه حتماً به سبب این نیست که شاعر عاشق باشد بلکه شعر عاشقانه یک طرح زبانی است، چون یک شکل و قالب ادبی است (حسینی کازرونی، ۱۳۹۰: ۸).

شاعران زن، با توجه به رشد عاطفی بیش‌تر و سریع‌تر و روحیه‌ی انعطاف‌پذیرتر، جملات و اسالیب عاطفی بیش‌تری در سروده‌هایشان به چشم می‌خورد. حال آن‌که مردان با داشتن روحیه‌ی سخت و انعطاف‌ناپذیر، در مقایسه با زنان، از اسلوب‌های عاطفی کمتری در شعر خود استفاده می‌کنند. پژوهش نشان می‌دهد از آن‌جا که عشق عنصری زنانه است که باعث راه‌یابی به بارگاه دوست می‌شود (یزدانی، ۱۳۸۶: ۲۲) تنها در حوزه‌ی غزل و شعرهای عاشقانه است که می‌توان جنس‌گوینده‌ی آن را تعیین کرد و حتی زبان شعری را عاشقانه خواند؛ زیرا این جاست که احساسات و عواطف شخصی فرمانروایی می‌کند و نمونه‌ی عالی شعر غنایی را می‌توان مشاهده کرد.

درباره‌ی عشق و زبان زنانه در شعر عربی پژوهش‌های مستقل و پراکنده‌ی فراوانی در داخل و خارج از کشور صورت پذیرفته است که به چند نمونه‌ی آن پرداخته می‌شود: «أدباؤنا و الحب» از فتحی الأبیاری، «الحب فی التراث العربی» از محمد حسن عبدالله، «المرأة و اللغة» از عبدالله محمد الغزالی، «شعر المرأة العربیة المعاصرة» از رجاسمرین، «دراسات فی شعر المرأة العربیة» از بشری البستانی، «اللغة و

الجنس» از عیسی برهومی، «شعر زن از آغاز تا امروز» از پگاه احمدی، «زن و شعر» از زینب یزدانی. در این زمینه مقالاتی نیز نگاشته شده است که می توان به موارد زیر اشاره داشت: «عشق در آینه ی اشعار نازک الملائکه و پروین اعتصامی» از لاله احیایی و کبری خسروی، «بررسی سیمیاالوژی مضمون عشق در اشعار نزار قبانی و حمید مصدق» از فاطمه کولیوند و زهرا طهماسبی و علی باقر طاهری نیا، «الحب فی کتابات غاده السمان» از بتول مشکین فام. با بررسی پژوهش های یاد شده، مشخص می گردد که هیچ یک از آن ها به زبان عاشقانه در سروده های نازک الملائکه و سعاد صباح نپرداخته اند. لذا پژوهش حاضر می کوشد برای اولین بار با گستره ی دید قرار دادن سروده های این دو شاعر و با روش توصیفی-تحلیلی کاربرد زبان را در سروده های عاشقانه ی این دو شاعر تازی بررسی نماید.

پیشینه ی مضامین عاشقانه در شعر عربی

غزل سرایی و عاشقانه سرایی عمری طولانی در ادبیات عربی دارد؛ در شعر سنتی و کلاسیک غزل را شعری می دانستند که دو مصراع اول آن و مصراع های زوج با هم، هم قافیه است؛ به عبارت دیگر کلاسیک ها در تعریف غزل به قالب و تعداد ابیات توجه داشتند، این نمونه را در عاشقانه های دوران جاهلی می توان یافت. بررسی ها حکایت از این امر دارد که عشق از دوران جاهلی تاکنون از موضوعات جدایی ناپذیر شعر عربی بوده است. اولین نشانه های آن را در معلقات سبع و مقدمه های طللی می توان مشاهده کرد. شاعران در این مقدمه ها از معشوقه های خود یاد می کنند و به وصف آن ها می پردازند، اما در تعاریف معاصر، دیگر قالب، ملاک تغزلی بودن و عاشقانه بودن یک شعر نیست بلکه محتوا و مضمون و فضای عاطفی و حسی شعر است که نوع آن را تعیین می کند حتی اگر شعر در قالب شعر آزاد و سپید سروده شده باشد.

«شاعر معاصر برعکس شاعران کهن عرب، ما را با دو سطح از قصیده مأنوس می کند؛ قصیده ای که گوئی شاعر آن را برای خودش نوشته است و از خلال آن شاعر در مورد تجزیه ی شخصیت و میل به طرح یک شعر خاص، سخن می گوید. این امر را در شعری می توان یافت که به امور ذاتی مانند عشق، غربت، تبعید، مشکلات هستی و دیگر مسائل فکری می پردازد. و سطح دوم قصیده که شاعر در آن از جنبش های آزادی خواهانه برای رهایی از استعمار و سلطه ی بیگانگان یا انقلاب های ملی ضد دیکتاتور بحث می کند، و نیز درباره ی مشکلات و بیماری های اجتماعی از جمله جهل، فقر، عدم آزادی، مشکلات مربوط به کشاورزان، اعتصاب های کارگری که کشورهای عربی را در می نوردد.» (صابر، ۱۹۸۸: ۱۳۴)

بر عکس غزل سرایی، ادبیات زنانه در سرزمین های عربی عمر چندانی ندارد و سرآغاز آن را باید به قرن نوزده و بیست دانست؛ در این زمان شاعران بعد از نهضت های ادبی و اجتماعی در کشورهای عربی، با نظام های نوظهور حقوقی و مدنی در زمینه ی مسائل زنان آشنا شدند. بنابراین ریشه های این نوع از ادبیات را باید در همین آشنایی جست و جو کرد (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۱).

عشق از محورهای اصلی و موضوعات بسیار رایج مکتب رمانتیک است که شاعر آن را در شعر

خود بکار می‌برد تا بتواند خلأ وجود خود را با آن پر کند. از این روست که در ادبیات رمانتیک نقشی محوری برای آن قائل شده‌اند و آن را «قلب ادب» نامیده‌اند (الایوبی، ۱۹۸۴: ۹۰). شاعران معاصر عرب، با تأثیرپذیری از رمانتیک غرب عشق را وارد شعر خود کردند، زیرا این تأثیرپذیری باعث دگرگونی در موقعیت زن و اندیشه‌ی عشق شد و این فرصت برای زنان شاعر فراهم آمد تا در سروده‌های خود آزادانه به بیان تجربه‌های ذاتی خویش بپردازند بدون این که از امور تحریم شده ترسی داشته باشند (عباس، ۱۹۷۸: ۱۵۲). سخن از عشق بین زنان شاعر گوناگون است و علت این امر را می‌توان در ژرفای این تجربه نزد مذکر و طبیعت موضع‌گیری مرد نسبت به آن و نیز دیدگاه زن در مورد عشق دانست. برخی از پژوهش‌گران بر این باورند که ویژگی و خصوصیت عمومی شعر عاشقانه در سروده‌های زن عرب معاصر همان اندوه و شکایت از بی‌وفایی معشوق است. شاعران زن خیلی اندک پیش می‌آید که در شعرهای عاشقانه‌ی خود لذت‌های عشق مادی و حسی را بیان کنند. عشق این شاعران یک عشق عاطفی و رؤیایی است که هر گونه مانعی را از سر برمی‌دارد و علیه آن شورش می‌کند (سمرین، ۱۹۹۰: ۱۲۳).

شایسته‌ی امعان نظر است که با توجه به جو حاکم در جوامع معاصر عربی و تسلط مردان بر امور، زنان شاعر حق پرداختن به برخی مضامین، که مردان شاعر از آن‌ها در شعر خود استفاده کرده‌اند، را ندارند. یکی از این زمینه‌ها عشق و تغزل و حکایت‌های عاشقانه است.

جامعه‌ی شرقی عقیده دارد که سخن، امتیاز مردان است و زن با شعر خویش این فضیلت و امتیاز را نابود می‌کند، اما نازک الملائکه و سعاد صباح با جسارت مضمون عشق، بویژه غزل مذکر، را وارد شعر خود کردند و حسرت خود را به خاطر سپری شدن ایام عشق در جای جای سروده‌هایشان گنجانند. البته نازک الملائکه در این مسیر، پیشگام است و سعاد صباح در سال‌های بعد از او به این مضمون روی آورد.

نگاهی اجمالی به زندگی شخصی و ادبی نازک الملائکه و سعاد صباح

نازک الملائکه شاعره‌ی معاصر عراقی، پیشگام در شعر آزاد، سال ۱۹۲۳ در «العاقولیه» دیده به جهان گشود. بعد از گذراندن دوره‌های ابتدایی و راهنمایی وارد دبیرستان شد و در سال ۱۹۳۹ این دوره را نیز به اتمام رساند و وارد تربیت معلم شد و در رشته‌ی زبان عربی لیسانس گرفت، اما به این اکتفا نکرد و در پی یادگیری زبان برآمد و دو زبان انگلیسی و فرانسه را فراگرفت. او بعد از گذراندن فوق لیسانس در ایالات متحده، در عراق استاد دانشگاه شد (خاطر، ۲۰۰۷: ۱۳-۱۲). و «در سال ۱۹۴۵ این فرصت برای او پیش آمد که در دانشگاه «وسکنسن» درس بخواند و در رشته‌ی ادبیات تطبیقی مدرک دکتری بگیرد» (خلیل، ۲۰۰۳: ۲۰۴). نازک الملائکه آثار شعری و نقدی بسیاری دارد که می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

«عاشقة اللیل»، «شظایا و الرماد»، «شجرة القمر»، «چکامه‌ی «مأساة الحیاة و أغنیة للإسان»، و نیز دیوان‌های «یغیر ألوانه البحر»، «للصلاة و الثورة» اشاره کرد که بین سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۸ به چاپ رسید.

سعاد صباح نیز در سال ۱۹۴۲ در عراق متولد شد. وی دوران ابتدایی و دبیرستان را در عراق به پایان رساند و بعد از گذراندن دوران کارشناسی در رشته‌ی اقتصاد در بیروت برای ادامه تحصیل به «انگلیس» رفت و از دانشگاه «ساری» دکتری گرفت. وی سرودن شعر را از سیزده سالگی شروع کرد. از آثار شعری

سعاد صباح می توان موارد زیر را نام برد: «إلیک یا ولدی»، «فتافیت إمرأة»، «رسائل من الزمن الجمیل»، «من عمری»، «فی البدء کانت أنثی» و... اشاره کرد.

نازک الملائکه و سعاد الصباح در مسائل اجتماعی، مانند حقوق بشر و زنان و دفاع از حقوق آنان و مسائل کشورهای عربی و آزادی بیان و اندیشه، صاحب فکر و علاقه و دغدغه ی خاطرند. سعاد عضو چندین سازمان و اتحادیه ی جهانی و عربی نیز می باشد. اشعار این دو شاعر ریشه هایی اجتماعی و فرهنگی دارد. این دو شاعر با اشعار خود زندگی جامعه ی عربی و به نوع خاص دغدغه های عاطفی و اجتماعی زنان عرب را روایت کرده اند.

سعاد صباح و نازک الملائکه با گذشت زمان و کسب تجربه ها و اندوخته های کافی، توانستند به زبان شعری خاص خود دست یابند و آثاری را ارائه دهند که به راستی روحوزبان زنانه از مهمترین ویژگی های آن به شمار می رود.

عشقی که در سروده های سعاد، بویژه در دیوان «نامه هایی از روزگار نیک» دیده می شود عشقی پاک است که وی آن را بعد از ازدواج، نسبت به همسر خویش ابراز می دارد و نه به کسی دیگر. در مقابل، عشق در سروده های نازک الملائکه از آغاز سرودن شعر، چه قبل از ازدواج و چه بعد از آن، فراوان است البته نمی توان آن را مرتبط با همسر ایشان دانست و خود وی هم به این امر تصریح نمی کند. به هر روی، عشق در سروده های هر دو شاعر شکلی پاک و عفیف به خود گرفته است.

بررسی تطبیقی زبان زنانه در عاشقانه های نازک الملائکه و سعاد صباح

الف: سطح آوایی^۱

آوا پدیده ای مادی و فیزیکی است که به شکل ماده ای که نظام های زبانی در آن نمودار می شود با زبان رابطه پیدا می کند. از این گفته چنین برمی آید که رابطه ی زبان با آوا مانند نسبت نتهای دستگاه موسیقی است با صورت اجرا شده ی آن. به دیگر بیان، آوا یک نشانه ی محسوس و گفتاری برای نظام های مجرد و ذهنی زبان است (باقری، ۱۳۷۸: ۱۰۱). «ساختار آوایی - علاوه بر نقش معنایی در رسانگی خویش - از رهگذر مجموعه ای از اصوات به گونه ای غیر مستقیم مفهوم مورد نظر شاعر را ابلاغ می کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۳۱۸). علت غیر مستقیم بودن در ابلاغ معنا در شعر زنانه به طور عام و شعر عاشقانه ی زنانه به طور خاص را می توان ترس از بیان مستقیم دانست، زیرا زنان شاعر بویژه در کشورهای عربی حق بیان مستقیم احساسات عاشقانه را نداشتند و در صدد این بوده اند تا این عواطف و احساسات را از شیوه های دیگر القا کنند. نازک الملائکه و سعاد صباح هر دو برای بیان این احساسات و عواطف به سراغ بیان غیر مستقیم از طریق کاربرد آواها رفته اند.

نازک الملائکه برای نشان دادن حالت روانی خود از تکرار صداها کمک گرفته است و صدای «ای» و «آ» را ۲۰ مرتبه تکرار کرده است تا بتواند علاوه بر ادا کردن وظیفه ی موسیقایی، بر آن حالت روانی که در آن به سر می برد نیز تأکید کند. صدای «میم» را ۱۱ مرتبه و صدای «گرفته» و مکرر حرف «راء» ۱۱ مرتبه به کار رفته است. به دیگر بیان، وی از صداهایی بهره گرفته است که با حالت شکست و اندوه

۱. phone

در عشق، بیش تر سازگار است:

كَمْ، فِي سَكُونِ اللَّيْلِ، تَحْتَ الظَّلَامِ / رَجَعْتُ لِلْمَاضِي وَ أَيَّامِهِ / أُبْحَثُ عَنْ حَبِيْبِي بَيْنَ الرُّكَّامِ / فَلَمْ تَصِدْنِي
غَيْرَ آلاَمِهِ / لَمْ يَبْقَ شَيْءٌ غَيْرُ حَزْنِي الْمَرِيْرُ / بَقِيَّةً مِنْ حَبِيْبِي الذَّاهِبِ / وَ ذِكْرِيَاتٍ مِنْ صَبَايَ الْغَرِيْرُ / سَاخِرَةٌ مِنْ
وَجْهِ الشَّاحِبِ. (نازك الملائكه، ۱۹۹۷، ج ۲: ۴۶۲)

«چقدر در سکوت شب، زیر تاریکی / به گذشته و روزگارانش باز گشتم / عشقم را بین ابرها جست و جو می کنم / جز درد چیزی نصیب من نشد / غیر از اندوه تلخ من چیزی باقی نماند / باقیمانده ی عشق رونده ام / و خاطرات [دوران] جوانی بی تجربه ام / چهره ی زرد رنگ مرا به تمسخر می گیرد».

تکرار آواها در سروده های عاشقانه ی سعاد صباح نیز دیده می شود؛ وی در ابیات زیر ۱۰ مرتبه صدای «ای» و ۵ مرتبه صدای «آ» را تکرار کرده است:

أتمناك يا حبيبي... أصلي
و أناديك لايلتي ندائي
لغرام أنا عليه أمنيئ
غيرُ تهويمه الليلي الضنيئ

(صبح، ۱۹۸۵: ۹۴)

«ای محبوب من! آرزوی تو را دارم... و برای عشقی که امانت دار آن هستم نماز می گذارم. تو را می خوانم اما جز چرت اندک شبانگاهی پاسخی دریافت نکردم»

بعد از کاربرد آواها، شاعران زن برای نشان دادن حالت روانی خود از تکرار حروف کمک می گیرند. قطعاً از این روست که نازک الملائکه سروده خویش را بر «روی» «نون» بنا می نهد، زیرا این حرف «نزد عرب، بیانی از درد درونی است» (عباس، ۱۹۹۸: ۲۸۹). و دلالت بر اندوه و درد تنهایی دارد. کاربرد این حرف نشان گر روان پر درد شاعر است؛ «حرف نون برگرفته از "انین" است و انین به معنای بیان هیجانی و مستقیم از درد درونی روان آدمی است چه همراه با درد جسمی باشد، چه نباشد» (عباس، ۱۹۹۸: ۲۸۸).

كيف مرّت أيامنا؟ كيف مرّت
ملء قلبي و قلبك الحبّ و الشّو
بين فكّ الأشواق و الأحزان؟
ق و لكن نلوذ بالكتمان

(نازك الملائكه، ۱۹۹۷، ج ۱: ۵۵۵-۵۵۴)

«روزگارمان چگونه سپری شد؟ روزها چگونه بین جدایی شوق ها و اندوه ها گذشت. قلب من و تو مالا مال از عشق و شوق است، اما ما پنهان می کنیم»

سعاد صباح نیز از این حرف در شعر خود استفاده کرده است، با این تفاوت که وی حرف نون را به صورت ساکن در «روی» شعر خود به کار می برد، اما نازک الملائکه این حرف را به صورت مکسور به کار گرفته است، لذا می توان گفت عملکرد تکرار ترکیب نون مکسور برای القای احساسات و عواطف عاشقانه شدید تر است:

ليتك اليوم بناري و احتراقی تشعرين
و الذي كانت ضلوعی و كره الحانئ الأمين
بعد أن غاب الذي كان لي الركن الركين
كلّ يوم ينفضي، أكبره عشر سنين
كيف أنسى و هو أدنى لي من حبل الوتين
وهو الحرقه في دمعى السخين

(صباح، ۱۹۸۵: ۶۰)

«ای کاش امروز، پس از آن که تکیه گاه من رفت، آتش و سوزش (درون) مرا احساس می کردی. کسی که سینه ی من سرای امن و مهربان او بود. هر روزی که می گذرد او را ده سال بزرگتر می یابم. چگونه فراموش کنم در حالی که او از رگ گردن به من نزدیکتر است؟ چگونه فراموش کنم در حالی که او سوزناکی اشک گرم من است؟»

صبح در این ابیات، علاوه بر کاربرد حرف روی «ن» برای القای اندوه ناشی از دوری معشوق ۹ مرتبه از تکرار حرف «راء» که دارای صفتی گرفته و مکرر است، بهره می برد.

شمیسا در مورد تکرار می گوید: «تکرار به لحاظ علم معانی توجیهاتی دارد مثلاً برای تأکید است. من این طور توجیه می کنم که صدای ضعیف خود را می خواهد به گوش ها برساند. کودک یا زن ضعیفی که راه به جایی نمی برد و سخنش شنیده نمی شود یا بر زمین می کوبد و سخنش را تکرار می کند.» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۶۲) نازک الملائکه و سعاد صباح نیز وقتی در جست و جوی عشق خویش راه به جایی نمی برند و این چنین احساس می کنند که سخن آن ها شنیده نمی شود از تکرار برای تأکید ابراز عشق خویش بهره می گیرند.

ب: سطح موسیقایی

از دیگر ظرفیت های زبان، که کارکردی مؤثر در تعمیق احساسات موجود در یک سروده دارد، ظرفیت موسیقایی آن است؛ آهنگ ناشیاز هماهنگی و تناسب میان اجزاء مختلف شعر کهن نهایتاً ایجاد نوعی توازن می کند، موسیقی شعر نامیده می شود. «هر گونه تناسبی، خواه صوتی خواه معنوی، می تواند در حوزه ی تعریف آهنگ قرار گیرد. بنابراین منظور از آهنگ فقط وزن شعر نیست؛ بلکه مجموعه تناسب هایی است که در یک شعر می تواند مورد بررسی واقع شود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۹۴-۹۵). این تناسب ها می تواند شامل موسیقی حروف، موسیقی واژگان و... بشود.

ایجاد موسیقی در کلام همیشه با استفاده از بحرهای عروضی ایجاد نمی شود گاهی شاعران با کاربرد اسالیبی مانند تکرار به کلام خود موسیقی و آهنگ می دهند. شاعران نه تنها از اصل تکرار برای خلق کلامی معجزه گونه بهره می برند، بلکه از عامل روانشناختی تکرار برای القاء فکر خویش استفاده می کنند. به طور کلی می توان تکرار را نوعی نیاز روحی دانست که شاعر آن را در ناخود آگاه خود احساس می کند.

نازک الملائکه از تکرار واج ها و آواها برای بیان غم و اندوه خویش بهره برده است. او با ۵ مرتبه تکرار حرکت «ضمه» بر سر الفاظ «الأحلام»، «الحب»، «الوجه»، «الحبيب» و «النضیر» درد فراق خویش را سنگین نشان می دهد، چرا که «اعراب رفع بالاترین مرتبه ی اعراب است» (الجواری: ۲۰۰۶: ۳۷).

أین تلك الأحلام؟ كيف ذوى الحب؟ و أين الوجه الحبيب النضير؟

(نازک الملائکه، ۱۹۹۷، ج ۱: ۱۳۴)

«آن رؤیاها که جابند؟ چگونه آن عشق پژمرد؟ و آن چهره ی دوست داشتنی زیبا کجاست؟»

سعاد صباح نیز از ۴ مرتبه تکرار وا که ها برای بیان غم عشق خود استفاده کرده است:

و إذا لقياك رؤيا ترسم الوهم قصورا
و مضى الليل قصيرا و بدا الفجر نديرا
(صباح، ۱۹۸۵: ۹۶)

«شب در حالی که کوتاه بود سپری شد و سپیده دم در حالی که هشدار دهنده بود پدیدار شد و هنگامی که در خواب، تو را دید آن وهم قصرهایی را ترسیم کرد».

نازک الملائکه گاهی برای بیان عشق خود از تکرار واژه الهام می‌گیرد:

أنت أنت الذى احتفظت بذكرى
فلم ينسها فؤادى الوفى
كيف غابت عن ذكرياتك أحلا
مى و شوقى و حبى الروحى
(نازک الملائکه، ۱۹۹۷، ج ۱: ۵۵۶)

«تو، تو کسی هستی که یاد و خاطره ات را حفظ کردم و قلب وفادار من آن را فراموش نکرد. چگونه رؤیایها و شوق و عشق روحانی من از خاطرات تو محو شد»

وی با تکرار دو ضمیر «أنت» و «مى» خطاب به معشوق می‌گوید که چگونه همواره یاد و خاطرات او را زنده نگه داشته و نسبت به او وفادار مانده است. سپس زبان به شکایت از معشوق می‌گشاید، چرا که نسبت به وی بی وفا بوده و خاطرات او را به دست فراموشی سپرده است.

این نوع تکرار را در سروده‌های سعاد صباح نیز می‌توان دید، آن هنگامی است که شاعر ذات خود را فراموش کرده و در معشوق خود محو شده است:

فالقارات أنت / والبحار أنت / وأنا أنت
(صباح، ۱۹۹۴: ۷۲)

تپه تویی / و دریا تویی / و من توام

سعاد همه چیز خود را در معشوق می‌یابد؛ چشمان معشوق، وطن اوست. سرود معشوق، سرود ملی اوست. عشق به معشوق، کار اصلی و واقعی اوست. به طور کلی او زندگی را برابر معشوق می‌داند و معشوق را برابر زندگی.

نازک الملائکه و سعاد صباح از ضمیر مخاطب استفاده کرده و با معشوق خویش حرف می‌زنند. آن‌ها با کاربرد این شیوه صمیمیت و عاطفه‌ی بیش‌تری را القامی‌کنند و احساسات و تجربیات زنانه‌ی خود را بهتر بازتاب می‌دهند.

يا حبّ الحبّ... / الطائفة تطير باتجاه ساعديك... باتجاه أحضانك / باتجاه عينيك اللتين أصبحتا آخر
وطن ألبا إليه. / لم تعد عندي أوطان حقيقية ألبا إليها سواك.. / لم يعد عندي نشيد قومى أغنيه غير
نشيدك.. / لم يعد عندي مطامع إقليمية سوى البكاء على كتفك.. / لم يعد عندي عمل حقيقى سوى أن
أحبك. / عملى هو أنت.. و حياتى هى أنت.

(صباح، ۲۰۰۶: ۱۵۳)

«ای عشق عشق... / این پرنده به طرف بازوان تو در پرواز است.. به طرف آغوش تو / به طرف چشمانت آخرین وطنی هستند که به آنها پناه می‌برم / جز تو وطن حقیقی دیگری ندارم که به آن پناه ببرم / جز

سرود تو سرو ملی ندارم که آن را بخوانم... / هیچ آرزوی اقلیمی جز گریه بر شانه هایت ندارم / کاری حقیقی جز دوست داشتن تو ندارم / کار من تویی... و زندگی من تو هستی»
وی برای بیان میزان عشق خود از تکرار اسلوب لم + یعد/ تعد + ظرف (عندی) + موصوف + صفت +... و تکرار ضمیر (ک) ب و ۷ مرتبه تکرار ضمیر «ی» بهره برده است و با این کاربرد به خوبی از پس ابراز محبت خود نسبت به معشوق برآمده است.

از دیگر تکرارهای شعر سعاد صباح تکرار حرف جر و یک فعل خاص است:
الیوم، فکرت و قررت وحدی أن أوقع بآئی أحبک، / و سأغمض عیونی و أوقع لک.. / علی زرقة البحر سأوقع لک... / علی حبات المطر سأوقع لک... / علی ذرات الثلج سأوقع لک... / علی زجاج القمر سأوقع لک... / علی الثلج.. / علی النار.. / علی دفاتر الشعر. (صبح، ۲۰۰۶: ۲۴۴)
«امروز، اندیشه کردم و به تنهایی تصمیم گرفتم که عاشق تو باشم / چشمانم را می بندم و برای تو می افتم / به خاطر تو بر کناره ی دریا خواهم افتاد / بر قطره های باران خواهم افتاد / بر دانه های برف خواهم افتاد / بر شیشه ی ماه خواهم افتاد... / بر روی برف... بر روی آتش / بر دفترهای شعر».
سعاد در این سروده در کنار تکرار ضمیر متکلم (ت، ی و ک) از تکرار علی + مجرور + سأوقع لک ۴ مرتبه استفاده کرده است تا بتواند میزان عشق خود را با موسیقی حاصل از این تکرار به گوش معشوق خود برساند.

ج: ساختار دستوری

بررسی ساختار زبان و نحوه ی کاربرد آن تحت عنوان دستور یا گرامر انجام می گیرد. نحو که در حقیقت ثمره ی حیات فکری، روانی، اجتماعی و تمدنی محیط بشر است، را می توان یکی از دستگانه های قواعد زبان دانست که آوا و معنا را به هم پیوند می دهد. در زمینه ی رابطه ی نحو و زبان می توان این گونه سخن راند که از یک سو نقش اصلی و اساسی زبان برقراری ارتباط و گزارش اندیشه است، این عملکرد تنها از طریق کلمات و واژگان امکان پذیر نیست، بلکه نیاز به واحدهای زبانی بزرگ تری، به نام جمله، است. جملات که واحدهای واقعی زبان به شمار می روند با استفاده از قواعد و قوانین نحوی است که ساخت و پرداخت می شوند. بر این اساس می توان گفت که خلاقیت جمله های نامحدود زبان وظیفه ی نحو است که با فرا گرفتن این مجموعه ی منظم، ذهن انسان می تواند تمامی عواطف، احساسات و ادراکات خود را در قالب های زبانی بریزد و بیان کند (باقری، ۱۳۷۸: ۱۵۹-۱۵۸).
اگر نیم نگاهی بر شاهکارهای زبان عربی، که مهر جاودانگی بر آنها خورده است و گذر زمان هرگز نتوانسته است گرد و غبار فراموشی بر آنها بنشانند، بیفکنیم در خواهیم یافت که این جادوی کلام یعنی ساختارهای نحوی آنهاست که سبب تشخیص تصاویر در برابر ذهن خوانندگانشان شده است. بی مناسبت نیست در اینجا به اسلوب استفهامی که یکی از شاخصه های دستوری در زبان عاشقانه ی زنان شاعر است، اشاره شود.

اسلوب استفهامی

استفاده از استفهام در معنای حقیقی خود برای کشف یک امر مجهول است، اما گاهی از معنای حقیقی خارج می‌شود و در معنای فرعی یا ثانوی به کار می‌رود که این مورد از طریق لحن و مقتضای حال شاعر یا گوینده قابل تشخیص است.

استفاده از اسلوب استفهام در زبان زنان از یک سو برای ایجاد ارتباط بیش تر و ایجاد فضای مشارکت است و از سوی دیگر با موقعیت اجتماعی آن‌ها مرتبط است؛ عدم اطمینان زنان از اوضاع جایگاه اجتماعی خود در جهانی که مردان سروری می‌کنند، باعث عدم قاطعیت در کلام آن‌ها می‌شود و سبب روی آوردن آنان به پرسش می‌شود و همچنین با این اسلوب به تغییر و گوناگونی در سخن پناه می‌برند. نازک الملائکه و سعاد صباح بآیدن جایگاه متزلزل خود با کاربرد فراوان اسلوب استفهام عدم قاطعیت خود را نشان می‌دهند. آن‌ها وقتی می‌دانند عشقشان از دست رفته و قطعیتی در بازگشت آن عشق نیست از این اسلوب استفاده می‌کنند.

نازک الملائکه، یاد عشق خود را نیز با کاربرد اسلوب استفهام، که بر حیرت و حیرانی دلالت دارد، به خواننده القا می‌کند:

کیف غابت عن ذکریا تک أحلا می و شوقی و حبّی الرّوحی؟

(نازک الملائکه، ۱۹۹۷ ج ۱: ۵۵۶)

«چگونه رؤیاها و شوق و عشق روحانی من از خاطرات تو پاک شد؟»

سعاد صباح نیز از این اسلوب برای شکوه از عشق از دست رفته بهره برده است:

أترک العصفور فی وحدته مقیداً؟ أتَهجرُ القلبَ الذی غیرک ما تعبدا؟

(صباح، ۱۹۸۵: ۷۵)

«آیا از این قلب دور می‌شوی در حالی که تنها تو را می‌پرستد؟ آیا این گنجشک را در حالی که تنها و گرفتار است، رها می‌کنی؟»

الملائکه با الهام از اسلوب استفهام تقریری به بیان اندوه از دست رفتن یار و محبوب می‌پردازد. وی از خود می‌پرسد که این عشق چه برای من باقی نهاده است؟ سپس با اسلوب پرسشی نیز جواب خود را می‌دهد و می‌گوید که عشق جز جسمی ضعیف و قلب و روحی خسته و رنجور چیزی نصیب وی نکرده است:

ما الذی أبقى لی الحبُّ؟ أ جسمی، و هو نضوُّ؟

و فؤادی، و هو أوصالُّ؟ و روحی و هو شلوُّ؟

(نازک الملائکه، ۱۹۹۷ ج ۱: ۶۱۸).

«این عشق برای من چه چیزی باقی گذاشته است؟ آیا تنم را باقی گذاشته در حالی که لاغر شده است؟ و قلبم را در حالی که تنها عضوی است باقی گذاشته است و روحم را در حالی که پوسیده و پاره شده است بر نهاده‌ای»

نمونه‌های این نوع از استفهام را در سروده‌های عاشقانه‌ی سعاد صباح نیز می‌توان مشاهده کرد:

أَيُّهَا الطَّيْرُ الَّذِي رَفَّ وَطَارَا
وَأَنَا أُبْنِي لَهُ فِي الْقَلْبِ دَارَا
كَيْفَ أُمْسِي حُبَّنَا نُورًا وَنَارًا؟
(صبح، ۱۹۸۵: ۱۰۰)

«ای پرنده ای که پرواز کرد و پرزد / در حالی که در قلمم برای آن خانه ای بنا کردم / چگونه عشق ما در حالی که از جنس نور و آتش بود خاموش شد.»
سعاد صباح معشوق خود را پرنده ای می داند که پرواز کرده و رفته است، اما منزل آن پرنده در قلب سعاد صباح قرار دارد. لذا از معشوق خود با تعجب می پرسد که این عشق چگونه به نور و آتش تبدیل شده است. یکی از شگردهای بی نظیر سعاد صباح خاتمه دادن به یک سروده با پرسش و استفهام است وی با این کار کرد مخاطب را متوجه می سازد که پایان قصیده باز است و دلالت های متنوعی را می توان برای آن در نظر گرفت.

د: سطح معنایی

از دیگر سطوح زبانی که در بیان عشق به کمک شاعر می آید، سطح معنایی است. کاربرد واژگانی که مربوط به یک حوزه ی معنایی است از دیگر شگردهای شاعران برای بیان حسرت و اندوه است زیرا «واژه صدا و پژواک ضمیر و وجدان است که جادو، رایحه، آشکاری، بی واکی، روانی، غلظت و ظرافت خاص خود را دارد و از پاکی فکر و روان برخوردار است و از نشانه های انفعال روانی به شمار می رود» (عبّاس، ۱۹۹۸: ۱۷).

استعاره

یکی از عملکردهای زبان زنانه، در بیان احساسات عاشقانه، استفاده از آرایه های ادبی، بویژه استعاره، است. استعاره در منظر معنی شناسان، به معنی انتخاب نشانه ای به جای نشانه ای دیگر از روی محور جانیشینی و بر حسب تشابه است (صفوی، ۱۳۹۰: ۲۶۷). این آرایه را در همه ی قالب های شعری می توان یافت، اما غزل را باید جایگاه اصلی ظهور آن دانست زیرا غزل عصاره ی عواطف در بیان مختصر و کوتاه است و استعاره نیز به عنوان مختصرترین کلام، بهترین ابزار در دست شاعر است تا احساسات خود را با این کلام به ظهور برساند.

از نظر روانشناسی دلیل کاربرد استعاره در بیان عشق را می توان این گونه توجیه کرد که استعاره خود آگاه و ناخود آگاه را درمی آمیزد و از آن جا که ناخود آگاه جایگاه بی ارادگی انسانی است، استعاره به دلیل در داشتن انفعالات و نیز به دلیل کمک به گنجایش کار هنری، عمل فعال شدن نیروهای وجدانی را انجام می دهد. و این جاست که به وسیله ی آن چه که پژواکی از ناخود آگاه دارد از طبیعت و سرشت حقیقی انسان پرده برمی دارد (ابوالعدوس، ۱۹۹۷: ۲۴۹) و سبب بروز احساسات عاشقانه در کار هنری می شود. علاوه بر این عامل دیگری که باعث می شود شاعر برای القای حسرت عشق از دست رفته ی خویش به سراغ استعاره برود این است که تصاویر استعاری، بیانی از روان شاعر است، زیرا این

تصاویر همان تصاویر خیالی کاملی هستند که یک حالت روانی آن را کسب کرده است، از این رو گفته شده است که تصاویر استعاری باعث برانگیختن انفعالات روانی می‌شود. شاعران با استفاده از استعاره، تجارب گذشته که به خود آگاه وی انتقال یافته است را منعکس می‌سازند.

نازک الملائکه برای بیان اندوه خود به از دو عنصر استعاره و تشخیص در ترکیباتی چون «سَخَاءَ النَّدَى» «بَدَلَ اللَّهْيَبِ» بهره برده است و اعتراف می‌کند که در بند معشوق چون رازی رنگ پریده است:

أَنْتَ عَلِمْتَ قَلْبِي الْمُطْبَقَ الْكَفَّ سَخَاءَ النَّدَى وَ بَدَلَ اللَّهْيَبِ

(نازک الملائکه، ۱۹۹۷، ج ۲: ۵۵۰)

«تو به قلب بخیل من بخشودگی شبنم و زبانه‌ی آتش را آموختی».

سعاد صباح نیز هنگامی که معشوق خود را ماه، دریا، و شب و روز می‌نامد از استعاره‌ی مصرحه استفاده می‌کند و این چنین می‌سراید:

اسماءُ كَثِيرَةٌ يَا حَبِيبِي.. / فَالْقَمَرُ مِنْ بَعْضِ أَسْمَائِكَ / وَ الْبَحْرُ مِنْ بَعْضِ أَسْمَائِكَ. / وَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ
بَعْضُ أَسْمَائِكَ. / إِنِّي لَا أَعْرِفُ حَقًّا أَيَّ الْأَسْمَاءِ تَلِيْقُ بِكَ رَغْمَ أَنِّي / أُنَادِيكَ فِي النَّهَارِ يَا حَبِيبِي.. / وَ فِي
اللَّيْلِ يَا أَكْثَرَ مِنْ حَبِيبِي.

(صباح، ۲۰۰۶: ۱۸۱)

«ای محبوب من! تو نام‌های بسیار داری... / ماه از اسم‌های توست / و دریا از اسم‌های توست / و شب و روز از نام‌های توست / من واقعا نمی‌دانم کدامین این اسم‌ها سزاوار توست با این وجود / روز تو را صدا می‌زنم: ای محبوبم. / و شب تو را صدا می‌زنم ای بیش‌تر از محبوبم».

در این سطح از زبان‌شناسی واضح است که الملائکه و صباح از خوبی‌ها و ویژگی‌های نیک معشوق سخن گفته‌اند و هر دو در این مقام به سراغ استعاره رفته‌اند. استعاره را نیز می‌توان از اسلوب‌های بیان غیرمستقیم دانست که شاعران زن به دلیل عدم آزادی در بیان مسئله‌ی عشق آن را به کار می‌برند.

تشبیه

از دیدگاه زبان‌شناسی می‌توان تشبیه را «انتخاب دو نشانه از روی محور جانشینی بر حسب تشابه و ترکیب آن‌ها بر روی محور هم‌نشینی» (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۲۶) دانست. شاعران گاهی برای بیان احساسات عاشقانه‌ی خود به سراغ این آرایه می‌روند.

نازک الملائکه در سروده‌ای دیگر با استفاده از تشبیه از زمان دیدار معشوق، سخن می‌گوید، کسی که آمدنش بسان آمدن نور است:

أَنْتَ حَرَرْتَ ذَلِكَ الْوَلَهَ الْخِصْمَ بَبَ وَ أَخْجَلْتَ فِيهِ ذُلَّ السَّكُونِ
جِئْتَ كَالضَّوِّ فَانْحَنَى لَكَ قَيْدِي وَ تَلَّاشَى تَوْحَشَى وَ جُنُونِي

(نازک الملائکه، ۱۹۹۷، ج ۲: ۵۵۰).

«تو آن عشق بارور را رهاندی و خواری آرامش را در آن شرمگین ساختی بسان نور آمدی و قید و بند من برای تو گسست و ترس و دیوانگی‌هایم از بین رفت».

کاربرد آرایه‌ی تشبیه در بیان عاشقانه در سروده‌های سعاد صباح فراوان است:
 شکرًا الحَبِّکَ فهو معجزتی الأخریة.. / بعدما ولی الزمان المعجزات / سأکتفی بأن أقول: / شکرًا لله
 لأنک لازلت القمر فی سماء حیاتی.
 (صبح، ۲۰۰۶: ۲۶۵).

«برای عشق تو سپاسگذارم. آن آخرین معجزه‌ی من است / پس از این که روزگار همه‌ی معجزات را
 گرفت / به این سخن بسنده می‌کنم: / از پروردگار سپاسگزارم زیرا تو همیشه ماه آسمان زندگانی من هستی»
 شاعر در این سروده، دو مرتبه از تشبیه بلیغ، که مخیل‌ترین نوع تشبیه است، بهره برده تا بتواند بدین
 وسیله از احساسات خود نسبت به معشوق پرده بردارد؛ وی معشوق را ماه دانسته و زندگی خود را نیز
 آسمانی می‌داند که ماه آن را روشنایی داده است. وی خود عشق را تشبیه می‌کند، اما نازک الملائکه
 آمدن معشوق را مشبه به قرار می‌دهد.

نتیجه‌گیری

از بررسی‌های انجام شده در خصوص سروده‌های نازک الملائکه و سعاد صباح نتایج زیر بدست آمد:
 پرداختن به عشق بویژه عشق به مذکر توسط نازک الملائکه و سعاد صباح تابویی است که بوسیله‌ی
 این دو شاعر شکسته شد؛ جو حاکم بر کشورهای عربی در زمان این شاعران به گونه‌ای بود که زنان
 شاعر حق سخن از موضوعاتی که افسار آن در دست مردان شاعر است، نداشتند. عشق بخصوص عشق
 به مذکر یکی از این موضوعات بود که نازک الملائکه و سعاد صباح با جرأت آن را وارد دفترهای
 شعری خود کردند و به دنبال آن ویژگی‌های زبانی خاصی در شعر آن‌ها پدیدار شد.
 یکی از ویژگی‌های زبانی اشعار عاشقانه‌ی این شاعران تکرار است که نشانه‌ی اهمیت موضوع برای
 آن هاست؛ نازک الملائکه و سعاد صباح ضمیر مفرد مذکر مخاطب را در شعر خود تکرار می‌کنند و
 معشوق مذکر را مورد خطاب قرار می‌دهند، البته سعاد صباح علاوه بر تکرار ضمیر از تکرار یک اسلوب
 خاص هم بهره می‌برد.

در سطح معناشناسی الملائکه و صباح هر دو از تشبیه برای وصف معشوق و عشق بهره گرفته‌اند، با این
 تفاوت که الملائکه در تشبیه خود تمام ارکان تشبیه را ذکر کرده است، اما صباح به سراغ مخیل‌ترین
 نوع آن، یعنی تشبیه بلیغ، رفته است و در تشبیه عشق خیالی تر عمل کرده است.
 هر دو شاعر هنگامی که از خوبی‌ها و مهربانی‌های معشوق خود یاد می‌کنند به سراغ استعاره می‌روند
 با این تفاوت که نازک الملائکه از استعاره‌ی مکنیه استفاده کرده است و سعاد صباح از استعاره‌ی
 مصرحه الهام گرفته است.

هر دو شاعر برای ایجاد فضای مشارکت و به دلیل موقعیت اجتماعی متزلزل در جامعه‌ی معاصر عرب
 و به دنبال آن عدم قاطعیت از جایگاه خود از اسلوب استفهام در بیان عاشقانه‌ی خویش بهره‌ها گرفته‌اند.
 این بکارگیری در شعر هر دو شاعر بر حیرت و شگفتی دلالت دارد.

منابع

- آشوری، داریوش. (۱۳۸۸). شعر و اندیشه، تهران نشر مرکز.
- ابو العدوس، یوسف. (۱۹۹۷). الإستعارة في النقد الأدبي الحديث، ط. ۱، عمان، الأهلية للنشر والتوزيع.
- احمدی، پگاه. (۱۳۸۴). شعر زن از آغاز تا امروز، تهران، چشمه.
- الأيوبي، ياسين. (۱۹۸۴). مذاهب الادب، «معالم وانعكاسات»، چاپ ۲، بیروت، دارالعلم للملایین.
- باقری، مه‌ری. (۱۳۷۸). مقدمات زبان‌شناسی، تهران، قطره.
- الجوارى، أحمد عبدالستار. (۲۰۰۶). نحو المعاني، چاپ دوم، بیروت، المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- حسینی کازرونی، احمد. (۱۳۹۰). زبان عشق، فصلنامه‌ی درّ دری، دانشگاه آزاد واحد نجف آباد، (از ص ۱۲۹-ص ۱۴۲).
- خاطر، محمد عبد المنعم. (۲۰۰۷). دراسة في شعر نازك الملائكة، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- خليل، إبراهيم. (۲۰۰۳). مدخل لدراسة الشعر العربي الحديث، عمان، دار المسيرة للنشر والتوزيع والطباعة.
- سمرین، رجا. (۱۹۹۰). شعر المرأة العربية المعاصرة، لبنان، دار الحدائث للطبعة والنشر.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). راهنمای ادبیات معاصر، شرح و تحلیل گزیده‌ی شعر فارسی، تهران، نشر میترا.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۳). ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران، سخن.
- صابر، محیی‌الدین. (۱۹۸۸). فی قضايا الشعر العربي المعاصر، تونس، المنظمة العربية للتربية والثقافة و العلوم.
- صباح، سعاد. (۱۹۸۵). أمنية، ط. الثالثة، كويت، ذات السلاسل.
- صباح، سعاد. (۲۰۰۶). رسائل من الزمن الجميل، كويت، دار سعاد الصباح للنشر والتوزيع.
- صباح، سعاد. (۱۹۹۴). فی البدء كانت أنثى، بیروت، دار صادر.
- صفوی، کوروش. (۱۳۸۳). از زبان‌شناسی به ادبیات، تهران، سورهمهر.
- صفوی، کوروش. (۱۳۹۰). در آمدی بر معنی‌شناسی، تهران، سوره مهر.
- عباس، حسن. (۱۹۹۸). خصائص الحروف، دمشق، اتحاد الكتاب العرب.
- عباس، إحسان. (۱۹۷۸). اتجاهات الشعر العربي المعاصر، عالم المعرفة.
- مدرّسی، یحیی. (۱۳۶۸). در آمدی بر جامعه‌شناسی زبان. تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- نازک الملائکه. (۱۹۹۷). الاعمال الشعرية الكاملة. بیروت، دار العوده.
- یزدانی، زینب. (۱۳۸۶). زن و شعر، تهران، تیرگان.